

## تبارشناسی و بررسی حدیث گفتگوی خداوند با عقل (أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ)

فیض اخلاقی، محمد حسین (دانشجوی کارشناسی ارشد کلام امامیه)

feyz1313@chmail.ir

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲)

### چکیده

احادیثی با مضمون سخن گفتن خداوند با عقل و اطاعتش از خدا، از معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ صادر شده است. خداوند در روایات مذکور به عقل فرمان می‌دهد «أَقْبِلْ: رویبآور» و عقل نیز رو می‌آورد: «فَأَقْبَلْ». احادیث یادشده به مدح عقل پرداخته و آن را ملاک ثواب و عقاب می‌شمارد ولی با اینکه در کتب حدیثی به صورت فراوان نقل شده، مقاله‌ای یافت نشد که احادیث «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» را به صورت مستقل تخریج کرده و اعتبار حدیثی‌اش را بیان کرده باشد. کثرت اسناد متفاوت یا مشترک و صحّت آن، سبب اطمینان به صدور حدیث می‌شود. نوشتار حاضر با هدف بیان حکم اسناد و اعتبارسنجی روایات «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» به نگارش درآمده و ذکر متون مختلف احادیث از فواید آن است. این مقاله از سه بخش تشکیل شده و در مجموع به ۵۵ سند مستقل و غیر مستقل از احادیث مذکور در کتاب‌های حدیثی فریقین و زبده دست یافته که تواتر آن را ثابت می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** خلقت عقل، بیت عقل

### مقدمه

رسول خدا و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در روایات فراوانی درباره عقل صحبت کرده و به چیستی، ارزش، اعتبار، کم و زیاد بودن آن در میان انسان‌ها، تقسیم آن از جانب خدا، لزوم درخواست آن از خدا و موارد دیگر اشاره کرده‌اند. بررسی روایاتی که درباره چیستی و ویژگی‌های عقل صحبت می‌کند از آن جهت اهمیت دارد که پایه و اساس دانش «معرفت‌شناسی» عقل است و در واقع شناخت عقل



بر سایر معرفت‌ها سایه می‌افکند. همچنین «انسان‌شناسی» نیز به شناخت عقل تکیه دارد و دو علم یادشده که هر دو با عقل سر و کار دارد، می‌تواند بخشی از عرصه‌های محوری برای «تمدن‌سازی» باشد.

مضمون یک دسته از احادیثی که درباره عقل صادر شده، صحبت کردن خداوند با عقل و امر و نهی اوست. عقل در روایات یادشده از تمام دستورات الهی تبعیت می‌کند و خداوند ضمن تمجید آن، تبعیت از عقل را ملاک ثواب و نافرمانی آن را ملاک عقاب قرار می‌دهد. خدا در احادیث مذکور به عقل دستور می‌دهد «أَقْبِلْ: رویاورد» و عقل نیز، فرمان خدا را اطاعت کرده و رو می‌آورد: «فَأَقْبَلْ» و به همین جهت، عنوان آن در مقاله حاضر «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» قرار داده شده است.

احادیث «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» از پیامبر و امامان مختص<sup>ص</sup> صادر شده و در کتب فریقین و زبده وجود دارد اما نویسنده‌ای یافت نشد که در یک مقاله مستقل، آن را مصدربایی و بررسی رجالی کرده باشد تا به سبب کثرت اسناد و صحّت آن، اطمینان به صدورش حاصل شود؛ بنابراین، تبارشناسی احادیث «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» ضرورت دارد و مقاله پیش رو به آن پرداخته است. تبار در لغت به معنای دودمان و خاندان است و مراد نگارنده از تبارشناسی، شناخت مصادر اولیه، اسناد حدیث و احکام رجالی آن و به بیان دیگر، تلاش برای معرفی شناسنامه حدیث است.

جهت تحصیل اطمینان بیشتر، جدا از اسناد کاملاً متفاوت، اسنادی که در برخی از طبقات، دارای راویان مشترک هستند نیز ذکر شده و مورد بررسی رجالی قرار گرفته است.

ویژگی روایات «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» این است که عقل را اولاً وجودی مشترک در همه انسان‌ها که به صورت جدا آفریده شده و ثانیاً متفاوت با کسانی که آن را «استدلال» و «توانایی» تعریف می‌کنند به مخاطب می‌شناساند. همچنین از آنجا که طبق احادیث «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» عقل آدمی، دارای معرفت پیشینی و همچنین مشترک است، فهم انسان‌ها نیز در این بخش، مشترک خواهد بود هر چند میزانش همچنان متفاوت است. اختلافی که گاهی در فهم‌ها مشاهده می‌شود بر اثر عوامل درونی یا بیرونی به وجود آمده است. اشتراک در اصل فهم، وقتی اهمیت می‌یابد که در مباحث هر مونوتیک، عقول انسان‌ها و در نتیجه فهمشان را متفاوت می‌انگارند. ضرورت بررسی روایات «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» به دلایل یادشده، فزونی می‌یابد.

مقاله حاضر با هدف بیان حکم اسناد و اعتبارسنجی احادیث «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» در کتب مذاهب اسلامی به رشته تحریر درآمده و یادکردن متون مختلف روایات و ارائه یک نمونه و الگو برای تخریح و مصدریابی احادیث از فواید آن است. نوشتار پیش رو دارای سه بخش است و به ترتیب، اسناد و متون روایات شیعه، اهل سنت و یک کتاب از زیدیه را ذکر کرده و حکم آن را بیان می‌کند.

### اسناد روایات «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» در کتاب‌های شیعه

برای داوری کردن میان احادیث، اسنادی که در میان طبقات راویان، هیچ اشتراکی با یکدیگر ندارند، مهم است و اسناد دارای راویان مشترک، تنها تقویت‌کننده احادیث است. به عنوان مثال «متواتر» به حدیثی می‌گویند که راویان آن در هر طبقه، آنقدر زیاد باشند که عادتاً امکان هم‌داستان شدن آنان برای دروغ‌گویی وجود نداشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۶۲) که گاه الفاظ واحد (تواتر لفظی) و گاه معنای واحد (تواتر معنوی) (کنی تهرانی، ۱۳۷۹ ش: ۲۶۸) را گزارش می‌کنند. در تعریف مذکور، باید همه راویان آن در تمام طبقات با هم متفاوت باشند و در صورت اشتراک در بعضی از طبقات، نمی‌توانند تواتر را اثبات کنند. با این حال، بررسی اسناد دارای راویان مشترک - که در این مقاله از آن به «مؤید سندی» تعبیر می‌شود - جهت اطمینان بخشی بیشتر، مفید است؛ زیرا نشان‌دهنده اطمینان بیشتر داشتن راویان دیگر به روایانی است که به صورت مشترک از آنان روایت می‌کنند. همچنین، اعتماد بیشتر راویان به مضمون روایات را نشان می‌دهد.

البته یک نکته حائز اهمیت است و آن این است که به نظر می‌رسد تواتر و بحث از آن در ابتدا توسط اهل سنت مطرح شده و سپس توسط عالمان شیعی بغدادی ادامه داده شده است. توضیح آن که تواتر با تعریفی که گذشت، نه مورد تأیید عالمان شیعه بوده و نه حتی عقلایی است؛ زیرا عقلاً برای اطمینان به یک خبر، هیچ‌گاه لازم نمی‌دانند که در همه طبقات به دنبال تواتر و فراوانی راویان بگردند. اگر چه طبعاً هر چه تعداد افراد گزارشگر یک رویداد، بیشتر باشد، اطمینان به واقع شدن آن، بیشتر می‌شود.

عالمان شیعه بغدادی مانند شیخ مفید (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۴۳۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۵) و سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲: ۲۸۳ و ۳۳۶) ظاهراً برای اولین بار در شیعه به جهت



فضای بین‌المللی پایتخت اسلامی آن روزگار (بغداد) و برقراری ادبیات مشترک با اهل سنت از تواتر صحبت کرده‌اند. بنابراین، بحث از تواتر در میان شیعیان بر خلاف تصور برخی از افراد بر اساس جدال احسن بوده است. با این حال در ادامه مقاله برای ایجاد فضای علمی مشترک با اهل سنت از تعریف مشهور تواتر استفاده می‌گردد.

المحاسن، الکافی، الخصال و کتاب من لایحضره الفقیه، کتاب‌های حدیثی شیعه هستند که احادیث «أَقْبَلِ فَأَقْبَلِ» را هر کدام با یک سند متفاوت، روایت کرده‌اند. سهم هر کدام از کتاب‌های مذکور به ترتیب، سه، سه، یک، یک و در مجموع، هشت سند متفاوت است.

این بخش به ترتیب اهمیت کتاب‌ها، متون و اسناد احادیث هر کدام از آن را بررسی کرده و حکم رجالی آن را بیان خواهد کرد. الکافی و الفقیه که از کتب اربعه شیعه هستند مقدم است و پس از آن روایات الخصال که تألیف مرحوم شیخ صدوق، یکی از صاحبان کتب اربعه است، واکاوی می‌شود و در آخر، نوبت به المحاسن می‌رسد. جهت رعایت اختصار، اسناد در این بخش و بخش‌های بعدی به فارسی ترجمه نمی‌شود و تنها متون حدیث اول هر کتاب آورده می‌شود تا مقداری هم متون مختلف احادیث «أَقْبَلِ فَأَقْبَلِ» بیان شود.

#### ۱/۱. متون و اسناد روایات «الکافی»

مرحوم کلینی با مضمون احادیث «أَقْبَلِ فَأَقْبَلِ» روایاتی را می‌آورد که سند آن، کاملاً با هم متفاوت است و درباره هر یک بحث می‌شود. بعضی از اسناد نیز در بعضی از طبقات، مشترک است.

۱/۱/۱. حدیث محمد بن مسلم

نویسنده کتاب سترگ الکافی در اولین حدیث اولین باب کتاب، روایتی را به این صورت می‌آورد:

أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبَلِ فَأَقْبَلِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبِرْ ثُمَّ قَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيْمَنْ أَحَبُّ أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۰، ح ۱)

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: زمانی که خداوند، عقل را آفرید، بلافاصله او را به نطق

درآورد، سپس به او فرمود: رو بیاور، پس، رو آورد، سپس به او فرمود: پشت کن، پس پشت کرد. سپس فرمود به عزّت و جلالم سوگند، آفریده‌ای را نیافریدم که نزد من از تو دوست‌داشتنی‌تر باشد و تو را جز برای کسانی که دوستشان دارم، کامل نکردم. اما به تحقیق، من، فقط به حساب تو، امر می‌کنم و نهی می‌کنم و به حساب تو عقوبت می‌کنم و ثواب می‌دهم.

در این روایت، خداوند به عقل با عبارات «أَقْبِلْ» و «أَدْبِرْ» به روآوردن و پشت کردن دستور داده و عقل نیز اطاعت کرده است. در ادامه، خداوند، عقل را محبوب‌ترین آفریده‌ها در نزد خودش خوانده و بیان فرموده که آن را برای دوستان خود قرار داده است. خداوند، سپس، عقل را ملاک ثواب و عقاب بندگان و سبب صدور امر و نهی خود دانسته است.

محتوای حدیث در چهار محور، قابل تقسیم است: ۱. دستور خداوند به عقل با عبارات «أَقْبِلْ» و «أَدْبِرْ» و اطاعت او. ۲. عقل، محبوب‌ترین آفریده در نزد خداوند ۳. آفرینش و تکمیل نعمت عقل برای اولیای الهی [و در احادیث دیگر، کم‌بودن عقل برای دشمنان خدا] ۴. ملاک‌بودن عقل برای ثواب و عقاب بندگان و صدور امر و نهی الهی. احادیثی که در ادامه از کتب دانشمندان مسلمان آورده می‌شود گاه دارای هر چهار محور و گاه سه، دو و در دو مورد، تنها دارای یک محور است.

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» اساتید مرحوم کلینی هستند و وقتی در اسناد الکافی، این عده از «احمد بن محمد بن عیسی» نقل می‌کنند، مراد از آن‌ها پنج نفر است: محمد بن یحیی العطار، علی بن موسی بن جعفر، داود بن کوره، احمد بن ادريس، علی بن ابراهیم. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، مقدمه: ۴۸) یعنی همه افراد یادشده از «احمد بن محمد» روایت را نقل کرده‌اند و بدین صورت، حدیث در ابتدای سند، دارای پنج راوی است و اگر یکی از آنها هم ثقه باشد، سند حدیث، صحیح خواهد بود.

مرحوم نجاشی از میان پنج استاد یادشده، محمد بن یحیی (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۵۳) احمد بن ادريس (نجاشی، ۱۴۱۶: ۹۲) و علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۶۰) را ثقه دانسته که یعنی حدّاق، سه راوی از پنج راوی در طبقه اول برای صحّت روایت، مشکلی را درست نمی‌کنند. راوی طبقه بعد «احمد بن محمد بن عیسی اشعری» است که به تصریح مرحوم شیخ طوسی، ثقه است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۳۵۱) راوی بعدی «حسن بن محبوب» است که ثقه (شیخ طوسی،



۱۳۸۰: ۳۳۴) و از اصحاب اجماع است. (کشی، ۱۴۰۴: ۵۵۶) «علاء بن رزین» نیز به گفته رجالیون شیعه، ثقه و جلیل القدر است. (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۹۸؛ شیخ طوسی، فهرست: ۳۲۳) راوی آخر که از امام علیه السلام روایت کرده «محمد بن مسلم ثقی» است که او هم ثقه بلکه از اوثق مردم دانسته شده (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۴) و از اصحاب اجماع شمرده شده است. (کشی، ۱۴۰۴: ۲۳۸) بنابراین با توجه به روایت پنج نفر در طبقه اول و وثاقت سه تن از آنان و بقیه راویان مشترک در طبقات دیگر، روایت مورد بحث دارای پنج سند است که سه سند از آن صحیح است. مرحوم کلینی، سند دیگری را عرضه می کند که با سند حدیث مورد بحث قرابت دارد و از

«علاء بن رزین» به بعد مشترک است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۶، ح ۲۶)

راوی اول سند مذکور «محمد بن حسن طائی رازی» است که کتب فهرست، نامی از او نبرده اند؛ بنابراین، حکم این سند به دلیل مهمل بودن «رازی» به تنهایی قابل قضاوت نیست، هر چند در کنار حدیث صحیح قبلی، صدورش ثابت است.

جناب برق رحمته الله نیز، مؤید سندی دیگری برای سند کتاب الکافی دارد که از دو امام علیهم السلام نقل شده و دو سند محسوب می شود:

عنه (برقی) عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام. (برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۵)

«سندی بن محمد» و شاگرد او «برقی» در این سند، جدید هستند. همه اسناد فوق نشان می دهد که «علاء» صاحب کتاب بوده و همه به این روایت از کتاب او اعتماد کرده و از او نقل کرده اند. مرحوم برقی ثقه (نجاشی، ۱۴۱۶: ۷۷؛ شیخ طوسی، فهرست: ۵۳) و «سندی بن محمد» نیز ثقه است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۸۷) و با توجه به وثاقت «علاء» و «محمد بن مسلم» سند مرحوم برقی نیز صحیح است.

مرحوم برقی، حدیثی را روایت می کند که از «حسن بن محبوب» به بعد با راویان سند الکافی، مشترک است:

عنه (برقی) عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام. (برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۶)

با توجه به توثیق تمامی راویان مورد اشاره، این حدیث نیز صحیح است.

بنابراین حدیث اول کتاب الکافی در طبقه اول، دارای پنج راوی است که سه تن از آنان، قطعاً ثقه هستند. با توجه به وثاقت بقیه راویان در طبقات دیگر، سه سند از پنج سند دارای راویان مشترک روایت اول الکافی، صحیح است. سند دیگر مرحوم کلینی به صورت دقیق قابل کشف نیست ولی در کنار سند اول الکافی و اسناد دیگر آن و همچنین کتب دیگر، صدورش محرز است. مرحوم برقی، سند صحیحی را ذکر می‌کند که در دو راوی مشترک است و به دلیل روایت شدن از دو امام معصوم (صادقین علیهما السلام) دو سند محسوب می‌شود. سند دیگر مرحوم برقی نیز صحیح است. پس، برای روایت اول الکافی نه سند که در بعضی از راویان، مشترک است، وجود دارد و حداقل، شش تای آن صحیح است.

۲/۱/۱. حدیث حسن بن جهم

حدیث دیگری که مرحوم کلینی با سند متفاوت می‌آورد از این قرار است:

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَهُ أَصْحَابُنَا وَ ذُكِرَ الْعَقْلُ قَالَ فَقَالَ عليه السلام لَا يَعْزَبُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ - قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ مِمَّنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ قَوْمًا لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْمُقُولُ فَقَالَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ حَاطَبَ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ وَ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ آخِذٌ وَ بِكَ أُعْطَى. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۸-۲۷، ح ۳۲)

حسن بن جهم نقل کرده: نزد امام رضا علیه السلام عده‌ای از اصحاب حاضر بودند و از عقل سخن گفته شد. [حسن] گفت: پس، امام رضا علیه السلام فرمودند: به دینداری که عقل ندارد، اعتنایی نیست. گفتم: فدایت گردم! بعضی از مردم هستند که به امامت قائلند و ما نقصبی برای آنان نمی‌بینیم در حالی که آن عقل‌ها را [که شما می‌گویید] ندارند. پس، فرمودند: اینان مخاطب خداوند نیستند. به تحقیق که خداوند، عقل را آفرید پس به او فرمود: رو بیاور، پس رو آورد و به او فرمود: پشت کن، پس پشت کرد. پس فرمود: به عزت و جلالم سوگند، چیزی را بهتر از تو یا دوست‌داشتنی‌تر از تو در نزد من خلق نکردم. به سبب تو بازخواست می‌کنم و به سبب تو عطا می‌کنم.

روایت‌شدن حدیث «أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ» از امام رضا علیه السلام تعداد معصومانی را که این مضمون را فرموده‌اند به عدد سه می‌رساند. مرحوم نجاشی «عاصمی» را توثیق کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۶: ۹۴) استاد او «علی بن حسن طاطری» واقفی ولی ثقه است. (همان: ۲۵۵) «حسن بن جهم بن بکیر» که شاگرد امام رضا علیه السلام است، نیز توثیق شده است؛ (همان: ۵۰) در نتیجه، سند مورد بحث، صحیح است.

### ۳/۱/۱. حدیث سماعة بن مهران (جنود عقل و جهل)

روایت سوم، طولانی است و در آن از لشکریان عقل و جهل سخن گفته شده که هر کدام از این دو، دارای ۷۵ لشکر هستند و حضرت، تمام آن را می‌شمرد. به جهت طولانی بودن روایت، تنها مضمون مشترک احادیث «أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ» آورده می‌شود:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّا لَللَّهِ سَمَاعَةٌ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوْلُ خَلْقِي مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذْبِرُ فَأَذْبِرُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاچِ ظُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَذْبِرُ فَأَذْبِرُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يَقْبَلْ... وَ لَا تُكْمَلُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيْمَانٍ وَ أَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ... (كلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۳-۲۰، ح ۱۴)

سماعه گفت: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و جمعی از دوستانش هم حضور داشتند که از عقل و جهل ذکری به میان آمد. حضرت فرمودند: عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید، سماعه گوید من عرض کردم قربانت کردم! غیر از آنچه شما به ما فهمانیده‌اید نمیدانیم. حضرت فرمودند: خدای عزوجل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانین است. پس بدو فرمود پشت کن، پس او پشت کرد. سپس فرمود پیش آی، پس پیش آمد. خدای تبارک و تعالی فرمود: تو را با عظمت آفریدم و بر تمام



آفریدگانم شرافت بخشیدم. سپس جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید. به او فرمود پس رو پس رفت فرمود پیش بیا پیش نیامد... و این خصلت‌ها که از لشکریان عقل است، کامل نمی‌شود مگر در پیامبر یا وصی پیامبر یا مؤمنی که خداوند، قلبش را برای امتحان آزموده است و اما بقیه دوستان ما از این لشکریان، خالی نیستند تا کامل شوند....

مطابق این روایت در کنار سپاهیان عقل، سپاهیان جهل نیز فعالیت کرده و از روشنگری عقل می‌کاهند. توضیح آنکه بنا بر روایات «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» اساس فهم انسان‌ها مشترک است اما در حال حاضر اختلافاتی در فهم ایشان دیده می‌شود. منشأ اختلافات یادشده، عوامل درونی و بیرونی است که بر سر راه فهم آدمیان ایجاد شده است. مثال موانع درونی، جهل، اختلال در ابزاری مانند چشم و گوش یا اختلال در حالات روانی و عاطفی و مثال موانع بیرونی، گناه و معصیت است. استفاده از روش‌های مختلف و یا بی‌روشی نیز سبب تفاوت در فهم می‌شود. در واقع، اختلاف در فهم انسان‌ها به معرفت پیشینی یا اولیه بازمی‌گردد بلکه به معرفت پسینی برمی‌گردد که معرفت اولیه را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

مراد از اساتید مرحوم کلینی که از «احمد بن محمد بن خالد برقی» نقل حدیث کرده‌اند، علی بن ابراهیم بن هاشم، محمد بن عبدالله بن اذینة، احمد بن عبدالله بن امیة و علی بن حسین سعدآبادی است؛ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، مقدمه: ۴۸) بنابراین، حدیث، دارای چهار سند دارای راویان مشترک است. از میان افراد یادشده، تنها «علی بن ابراهیم» در کتاب‌های رجالی متقدم به صراحت توثیق شده است. (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۶۰)

«احمد بن محمد بن عیسی» و «سماعة بن مهران» (همان: ۱۹۳) توثیق شده‌اند و تنها بحث بر سر وثاقت واسطه این دو یعنی «علی بن حدید» است؛ زیرا، شیخ در «تهذیبین» با عباراتی مثل «مضعفٌ جداً لا یعولُ علی ما ینفردُ بِنقله: به شدت ضعیف است و به منفرداتش تکیه نمی‌شود» او را تضعیف کرده است. (شیخ طوسی، ۱۳۶۴: ج ۷، ص ۱۰۱، ذیل حدیث ۴۳۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۹۵، ذیل حدیث ۹) با دقت در تضعیفات شیخ، روشن می‌شود که علت آن، نه ضعیف بودن «ابن حدید» که «فطحی بودن» اوست؛ چرا که مذهب شیخ، عمل نکردن به منفردات مخالفان در مقام تعارض با روایت امامی است (شیخ طوسی، العدة، ج ۱: ۳۸۰) و اعتماد شیخ به او در نقل روایات بدون معارض (شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۶، ح ۱۲۹ و ۲۵۶،



ح ۷۴۲ و ۲۷۵، ح ۸۰۹) قرینه آن است. (داوری، ۱۴۱۶: ۵۴۹-۵۴۸) بنابراین، تضعیف شیخ، تنها مربوط به مذهب «ابن حدید» است نه ضعف او در نقل روایت. لازم به ذکر است که حتی ضعف او در روایت نیز، تنها در حیطة منفرداتش، ضعف محسوب می‌شود نه در مثل احادیث «أَقْبَلُ فَأَقْبَلْ» که همگان آن را نقل کرده‌اند.

اعتماد بزرگانی چون «احمد بن محمد بن عیسی» به «علی بن حدید» - که ده‌ها حدیث از او نقل کرده- و همچنین اعتماد «حسین بن سعید» - که از اجلاء شیعه است- و «محمد بن عبد الجبار» به روایات او، (ر.ک: نرم‌افزار درایة‌التور، بالغ بر ۱۸۰ روایت از او در الکافی و تهذیبین نقل شده که بیشتر آن از طریق «اشعری» است.) ثقه‌بودن «ابن حدید» را نشان می‌دهد؛ زیرا «اشعری» با او معاشرت داشت و در صورت ضعف «ابن حدید» دلیلی برای نقل این مقدار حدیث از او یا اعتماد دیگر بزرگان به «ابن حدید» وجود نداشت؛ (شبییری زنجانی، ۱۳۸۸/۱۱/۱۲: سایت مدرسه فقاہت) به‌ویژه اینکه طرق وی در بین اصحاب معروف بوده است. (نجاشی، ۱۴۱۶: ص ۱۲۷، ترجمه جمیل بن دراج، برگرفته از داوری، ۱۴۱۶: ۵۵۰-۵۴۹) علاوه بر آن در دو روایت منقول در رجال کشی، امام علیه السلام برای احراز عدالت امامان نماز جماعت به او ارجاع داده و قولش را متبع شمرده‌اند. (کشی، ۱۴۰۴: ۲۷۹ و ۴۹۶) همچنین، روایت دیگری در الکافی، ثبت شده که راوی آن «علی بن مهزیار» است و در آن نیز به «ابن حدید» ارجاع داده شده است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۷۴) احادیث یادشده گر چه از حیث سند ضعیف است (ضعف روایت اول و دوم در خوبی، ۱۳۶۹، ج ۱۱: ۳۰۴ و ضعف روایت سوم در داوری، ۱۴۱۶: ص ۵۴۹) اما ظاهراً مرحوم کلینی به روایات «ابن مهزیار» طریق صحیح دارد که در نتیجه، حدیث مورد بحث، صحیح (داوری، ۱۴۱۶: ص ۵۴۹) و مؤید وثاقت «علی بن حدید» است. بنابراین، یک سند از چهار سند حدیث «جنود عقل و جهل» صحیح است.

گذشته از همه این‌ها، ابن حدید در نقل خود منفرد نیست تا بر اساس دیدگاه شیخ طوسی به روایتش اعتنا نشود بلکه دیگران نیز مضمون روایت را نقل کرده‌اند.

سند الکافی، در کتب دیگر، دارای اسناد دارای راویان مشترک دیگری نیز هست. مرحوم

شیخ صدوق در کتاب الخصال، سندی را به این صورت می‌آورد:  
 حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ  
 الْحَمِيرِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ

سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ. (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ص ۵۸۹-۵۸۸، ح ۱۳)

بنابراین «سعد» و «عبدالله» از «احمد بن محمد» نقل کرده‌اند و از «احمد» به بعد مشترک است و به این معناست که همه آنها از کتاب مرحوم برقی استفاده کرده‌اند. با توجه به جلالت و وثاقت «سعد» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۷۷، ترجمه ۴۶۷) و «عبدالله» (همان: ۱۹، ترجمه ۵۷۳) این دو سند صحیح است.

سند کتاب المحاسن که در همه اسناد یادشده مورد استفاده قرار گرفته نیز صحیح است: عَنْهُ، عَنْ عَلِي بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ... (برقی، بی تا: ج ۱، ص ۱۹۶)

در کتاب علل الشرایع، سند به این صورت آمده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَجِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ. (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۳، ح ۱۰)

در سند یادشده، تنها «علی بن حدید» و «سماعه» مشترک است و راویان در بقیه طبقات، متفاوتند و به جای مرحوم برقی، نام پدرش آمده است. «محمد بن حسن» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۸۳، ترجمه ۱۰۴۲) و «صفار» (همان: ۳۵۴، ترجمه ۹۴۸) از ثقات و اجلاء شیعه هستند. «محمد بن خالد برقی» پدر «احمد» از جانب مرحوم نجاشی (همان: ۳۳۵، ترجمه ۸۹۸) و ابن غضائری (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۹۳) در علم حدیث، تضعیف و از طرف شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۸۰: ۳۶۳، ترجمه ۴) و به تبع آن، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۱۳۹، ترجمه ۱۴) توثیق شده است. توصیف این دو گروه از «محمد» اینطور جمع می‌شود که ظاهراً تضعیف او مربوط به روایتش از ضعفا و اعتماد به مراسیل است و توثیقش مربوط به شخصیت او. (خویی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۷-۶۶، ترجمه ۱۰۶۸۸) با توجه به اینکه او در این سند از یک راوی ثقه به نام «صفار» نقل کرده و خودش هم ثقه است، می‌توان سند را صحیح نامید.

حدیث سوم الکافی به جهت وجود «عدة من اصحابنا» در واقع، چهار سند است و دارای چهار سند دیگر هم هست که در «علی بن حدید» و «سماعه بن مهران» با آن اشتراک دارد. یک سند از چهار سند «عدة من اصحابنا» و چهار سند بعدی آن، صحیح است. حدیث اول الکافی، نه سند دارد که شش سندش صحیح است و حدیث دوم نیز صحیح است.

۲/۱. سند و متن روایت « کتاب من لایحضره الفقیه »

مرحوم شیخ صدوق در الفقیه، برای روایت « اَقْبِلْ فَأَقْبَلْ » یک سند کاملاً مستقل می آورد:

رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَمْرٍو وَ أَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاخْفِظْهَا فَلَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي... يَا عَلِيُّ الْعَقْلُ مَا اكْتَسَبْتَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ طُلِبَ بِهِ رِضَا الرَّحْمَنِ يَا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ خَلْقٍ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَقْلُ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ أَخُذُ وَ بِكَ أُعْطَى وَ بِكَ أُثِيبُ وَ بِكَ أُعَاقَبُ.

(شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۶۹، ح ۵۷۶۲)

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کنند که فرمودند: ای علی! تو را به وصیته توصیه می کنم پس آن را حفظ کن که همواره در خیر می ماند که وصیت مرا حفظ کنی... ای علی! عقل، چیزی است که به سبب آن، جنت به دست می آید و رضایت خداوند به وسیله آن، درخواست می شود. ای علی! به تحقیق که اولین آفریده ای که خداوند عزوجل آفرید، عقل است، پس به او فرمود: رو بیاور، پس رو آورد، سپس به او فرمود: پشت کن، پس پشت کرد. پس، فرمود: به عزت و جلالم سوگند، آفریده ای را نیافریدم که دوست داشتنی تر از تو در نزد من باشد. به سبب تو بازخواست می کنم و به سبب تو، عطا می کنم و به سبب تو ثواب می دهم و به سبب تو عقاب می کنم.

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ضمن یک وصیت طولانی به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ حدیث « اَقْبِلْ فَأَقْبَلْ » را برای ایشان روایت می کنند و با روایت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چهار معصوم راوی حدیث گفتگوی خداوند با عقل هستند. سند روایت یادشده در واقع دو سند است، زیرا حماد و پدر انس، هر دو از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ و ایشان از اجداد طاهریند عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روایت را نقل کرده اند. پس در الفقیه، دو سند دارای اشتراک، نقل شده است. در این سند، حماد، انس و پدرش مهمل هستند؛ در نتیجه، نمی توان، صحت یا عدم صحت این سند را به خوبی دریافت، هر چند با کنار هم گذاشتن این سند و اسناد قبلی، صدور آن ثابت است.

### ۱/۳. سند و متن روایت «الخصال»

کتاب الخصال، نوشته مرحوم شیخ صدوق، دارای روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که کمی طولانی است ولی به جهت اینکه تماش دربارۀ گفتگوی خداوند با عقل است، ترجمه‌اش به صورت کامل ذکر می‌گردد:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَرْوَزِيُّ الْقُرْفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو  
مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقُرْفِيِّ الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ  
الْمَوْصِلِيُّ بَيْغَدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمِ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ عِيَّاشُ  
بْنُ يَزِيدَ (در شیخ صدوق، ۱۳۷۹: ۳۱۳، ح ۱، عباس بن یزید) بِنِ الْحَسَنِ بْنِ  
عَلِيِّ الْكَحَّالِ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى  
بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ  
الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۴۲۷، ح ۴)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: به راستی خداوند عقل را از نوری که در پیشینه علم  
خودش گنجی نهفته بود و هیچ پیغمبر مرسل و فرشته مقربی را بدان دسترس  
نبود بیافرید و از دانش جاننش داد و فهم را روحش نموده زهد را سرش قرار داد  
و حیاء را دو چشمش و حکمت را زبانش و مهربانی را همتش و دلسوزی را  
دلش سپس او را به ده چیز آکنده و نیرومند کرد: یقین، ایمان، راستی، سنگینی،  
اخلاص، رفق، بخشش، قناعت، تسلیم و شکر. سپس خدای عزوجل به او  
فرمود پس برو، پس رفت. سپس به او فرمود پیش بیا پیش آمد. سپس به او  
فرمود: سخن بگو گفت حمد از آن خدائست که ضدی و همتائی و مانندی و  
هم‌ترازی و برابری و مثلی ندارد. آنکه هر چیزی برای بزرگواری او خاضع و  
خوار است. پروردگار تبارک و تعالی فرمود: به عزت و جلالم سوگند آفریده‌ای  
را بهتر و فرمانبرتر و والاتر و شریفتر و عزیزتر از تو نیافریدم. به واسطه تو  
مؤاخذه کنم و عطا می‌کنم. به سبب تو یگانه شمرده شوم و پرستیده شوم و  
محل امیدواری باشم و جسته‌گردم و ترسیده شوم. ثواب و عقاب به واسطه تو  
باشد. در این هنگام عقل به خاک افتاد و سجده کرد و هزار سال به سجده ماند.  
سپس پروردگار تبارک و تعالی فرمود سرت را بردار و بخواه تا به تو عطا شود،  
شفاعت کن تا پذیرفته گردد. عقل سرش را برداشت و عرض کرد الهی از تو



درخواست دارم که شفاعت مرا در هر عقلمندی بپذیری، خدای جل جلاله به فرشتگان فرمود شما را شاهد میگیرم که شفاعت او را در باره هر کس که عقل به او داده ام، پذیرفتم.

بنابراین کتاب الخصال، دارای یک سند مستقل است و به دلیل مهمل بودن روایانی مانند: عیاش بن یزید، محمد بن عاصم و محمد بن حسن، قابل داوری نیست اگر چه در کنار اسانید دیگر، صدورش محرز است.

#### ۴/۱. متون و اسناد روایات «المحاسن»

مرحوم برقی در کتاب المحاسن، سه سند مستقل را نقل می کند که در ادامه، ذکر می شود.

۱/۴/۱. حدیث ابوبصیر

مرحوم برقی، اولین حدیث را این گونه می آورد:

عنه [برقی] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ وَهْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَقْبَلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ لَكَ الثَّوَابُ وَ عَلَيْكَ الْعِقَابُ. (برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ص ۱۹۲)

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: به تحقیق که خداوند عقل را آفرید، سپس به او فرمود: رو بیاور، پس رو آورد، سپس به او فرمود: پشت کن، پس پشت کرد. سپس به او فرمود: به عزت و جلالم سوگند، چیزی را نیافریدم که از تو در نزد من محبوب تر باشد. برای توست ثواب و بر توست عقاب.

ابوبصیر (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۴۱) و وهب که ضبط صحیحش «وهیب» است، (همان: ۴۳۱) هر دو ثقة هستند و تنها بحث بر سر وثاقت «محمد بن علی، ابوسمینه» است که از جانب مرحوم نجاشی به شدت تضعیف و به غلو متهم شده است. (همان، ۳۳۳) با این حال، بعضی از بزرگان شیعه مانند «ابن فضال» به او اعتماد کرده و از او نقل روایت کرده اند و صاحبان کتب اربعه نیز ۳۸۶ حدیث او را ثبت کرده اند که سهم مرحوم کلینی ۲۸۶ روایت است. (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: کرمی، محسن، ۱۳۹۷: ۷۶-۷۷) به بیان شیخ طوسی، محدثان از روایات غلوآمیز یا منفرد «ابوسمینه» اعراض کرده و بقیه روایات او را پذیرفته اند. (شیخ طوسی، فهرست: ۴۱۲،

ترجمه ۶۲۵) بنابراین، با توجه به اعتماد بزرگان شیعه به وی و منفرد نبودن و غلوآمیز نبودن روایت «أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ»، این حدیث از «ابوسمینة» پذیرفته و سند نیز صحیح خواهد بود.

۲/۴۱. حدیث هشام

حدیث دوم کتاب المحاسن به این شرح است:

عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ ثُمَّ قَالَ لَهُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ آخُذُ وَبِكَ أُعْطَى وَعَلَيْكَ أُثِيبُ. (برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ص ۱۹۲)

هشام از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که حضرت فرمودند: زمانی که خداوند، عقل را آفرید به او فرمود رو بیاور پس رو آورد سپس به او فرمود پشت کن پس پشت کرد سپس به او فرمود به عزت و جلالم سوگند که آفریده‌ای را نیافریدم که نزد من از تو دوست‌داشتنی‌تر باشد. به خاطر تو بازخواست می‌کنم و به خاطر تو عطا می‌کنم و برای تو جزا و پاداش می‌دهم.

این سند با توجه به وثاقت «علی بن حکم» (شیخ طوسی، فهرست: ۲۶۴) و «هشام بن سالم» (نجاشی، ۱۴۱۶: ۴۳۴) صحیح است.

۳/۴۱. حدیث فضل

مرحوم برقی، حدیث آخر را از رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند:

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ التُّوفَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ ثُمَّ قَالَ مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ قَالَ فَأَعْطَى اللَّهُ مُحَمَّدًا ص تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا ثُمَّ قَسَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ جُزْءًا وَاحِدًا. (برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ص ۱۹۲)

عبدالله بن فضل نوفلی از پدرش از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که ایشان فرمودند: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: خداوند، عقل را آفرید، پس به او فرمود: پشت کن، پس پشت کرد. سپس به او فرمود: پیش بیا، پس پیش آمد. سپس فرمودند: آفریده‌ای را خلق نکردم که از تو در نزد من دوست‌داشتنی‌تر باشد.

[امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند:] خداوند به حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمود و نه جزء [از

### عقل | داد سپس در میان بقیه بندگان، یک جزء قرار داد.

سند این حدیث نیز به دلیل مهمل بودن پدر «نوفلی» به سادگی قابل بررسی نیست. بنابراین کتاب المحاسن، دارای سه سند مستقل برای روایات «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» است که دو سند آن، صحیح است. در مجموع، کتب شیعه، هشت سند مستقل از چهار معصوم را برای روایات مورد بحث ذکر کرده‌اند. در بین هشت سند یادشده، حدیث اَوَّلُ الْكَافِي، نُهْ سِنْدٌ دَارِدٌ كَهْ دَر بَعْضِي از راویان مشترک است و شش سند آن صحیح است. سند حدیث دوم الكافي، نیز صحیح است. حدیث سوم الكافي، دارای هشت مؤید سندی است که پنج سند آن صحیح است و نمی‌توان قاطعانه سه سند کتاب‌های الفقیه و الخصال را صحیح دانست. روی هم رفته، هشت سند مستقل و ۲۴ سند دارای راویان مشترک در کتب شیعه که چهارده عدد از آن، صحیح است، برای احادیث «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» ذکر شده که تواتر آن را نیز در کتب شیعه ثابت می‌کند.

### ۲. اسناد روایات «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» در کتاب‌های اهل سنت

علمای اهل سنت همانند شیعیان، راوی روایات «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» بوده‌اند و هفت سند مستقل برای آن ذکر کرده‌اند که یکی از آن، مرسل است. واقدی در فتوح الشام، ابن ابی الدنیا در العقل و فضله، ترمذی حکیم در نوادر الاصول، طبرانی در المعجم الکبیر، ابن شاهین در الترغیب، اصبهانی در حلیة الاولیاء، و بیهقی در کتاب شعب الایمان، اسناد کاملاً متفاوتی را برای احادیث مورد بحث آورده‌اند. به دلیل اینکه هیچ کدام از تألیفات یادشده «صحیح» یا «مسند» نیستند، کتاب‌ها و احادیثشان به ترتیب مذکور - که بر اساس قدمت مؤلفینشان است - واکاوی می‌شود. بعضی از اسناد یادشده، دارای مؤید سندی است.

#### ۱/۲. سند و متن روایت «فتوح الشام»

«واقدی» در کتاب خود، روایتی را بدین شکل از «خالد بن ولید» نقل می‌کند:  
 قَالَ حَدَّثَنِي عَاصِمُ بْنُ رَوَاحِ الرُّبَيْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بَنُو عَبْدِ اللَّهِ السَّيْبَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا  
 طَرْفَةُ بْنُ شَيْبَةَ الْخَوْلَانِيُّ عَنْ عَمِّهِ جُرَيْرٍ... فَقَالَ خَالِدٌ قَدْ سَمِعْنَا نَبِيَنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ  
 يَقُولُ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْعَقْلَ وَصَوَّرَهُ وَقَدَّرَهُ قَالَ أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ  
 فَأَدْبَرَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ تُسْأَلُ



طَاعَتِي وَتَدْخُلُ جَنَّتِي. (واقدی، بی تا: ج ۱: ۱۸۷-۱۸۶)

خالد گفت: از پیامبرمان محمد ﷺ شنیدیم که می فرمایند: زمانی که خداوند، عقل را آفرید و تصویر و اندازه کرد، فرمود: رو بیاور، پس رو آورد، سپس به او فرمود: پشت کن، پس پشت کرد. سپس، خداوند متعال فرمود: به عزت و جلالم سوگند، آفریده‌ای را نیافریدم که از تو در نزد من محبوب‌تر باشد. اطاعت من و وارد شدن به بهشت من به واسطه تو انجام می‌گیرد.

این سند به دلیل مهمل بودن «عاصم» ضعیف است. «ابن عساکر» برای سند فوق، یک مؤید ذکر می‌کند که تنها در «خالد» مشترک است:

أَنْبَأَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ أَبُو الْوَحْشِ سَبِيْعُ بْنُ الْمَسْلَمِ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَحْمَدَ أَنْبَأَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ الدُّوَلَابِيِّ أَنْبَأَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ ذَكْوَانَ الْبَعْلَبَكِيِّ أَنْبَأَنَا أَبُو يَعْقُوبَ إِسْحَاقَ بْنَ عِمَارِ بْنِ حَبِيبِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبِ بْنِ أَنْبَأَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَنَدَةَ الْمَصْبُوعِيِّ ثَبَّأَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبِيعَةَ الْقَدَامِيَّ حَدَّثَنِي أَبُو جَهْضَمُ الْأَزْدِيُّ عَنْ سَفِيَّانِ بْنِ سَلِيمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْأَزْدِيِّ قَالَ كُنْتُ صَدِيقًا لِخَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ... (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱: ۴۵۳)

سند یادشده به دلیل اینکه دو راوی در طبقه اولش هستند، دو سند است و به علت عدم توثیق «دولابی» ضعیف است. به این ترتیب حدیث اول اهل سنت، دارای سه سند ضعیف است.

## ۲/۲. سند و متن روایت «العقل و فضله»

ابن ابی‌الدنیا، روایت «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» را اینگونه می‌آورد:

حَدَّثَنَا: عَبْدُ اللَّهِ قَالَ ثنا: مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ قَالَ ثنا: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُقَبَةَ، عَنْ كَرِيبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ، قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ، قَالَ: يَقُولُ وَهُوَ أَعْلَمُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَجْعَلُكَ إِلَّا فَيَمِّنَ أَحَبُّ وَ مَا خَلَقْتُ شَيْئًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ. (ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۱۳: ۱۷)

کریب غلام ابن عباس گفت: زمانی که خداوند، عقل را آفرید به او فرمود: رو بیاور، پس رو آورد. سپس به او فرمود: پشت کن، پس پشت کرد. ابن عقبه گوید: کریب که داناتر است [به این روایت] می‌گوید: خدا فرمود: به عزت و جلالم سوگند، تو را جز در کسانی که دوستشان دارم، قرار نمی‌دهم و چیزی را

نیافریدم که محبوب‌تر از تو در نزد من باشد.

این سند با سایر اسناد، کاملاً متفاوت است با این فرق که مرسل است و به همین دلیل، بنا بر نظر بیشتر علمای اهل سنت، قابل اعتماد نخواهد بود. اگر چه عده‌ای از دانشمندان سنی، حدیث مرسل را با شروطی، معتبر می‌دانند. (حلبی، ۱۴۱۸: ۳۷۲-۳۷۱)

### ۲/۳. سند و متن روایت «نوادرات الاصول»

«ترمذی حکیم» در کتاب نوادر الاصول، حدیث را اینچنین می‌آورد:

حَدَّثَنَا بِذَلِكَ عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ حَبِيبٍ ثَنَا دَاوُدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَرَّمِ الْبَصْرِيِّ ثَنَا الْحَسَنُ بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ يَقُولُ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبَلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْعُدْ فَقَعَدَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَنْطِقْ فَتَنَطَّقَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَصْمُتْ فَصَمَتَ فَقَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَعَظْمَتِي وَكِبْرِيائِي وَسُلْطَانِي وَجَبْرُوتِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْرَمَ عَلَيَّ مِنْكَ بِكَ أَعْرَفْتُ بِكَ أَحْمَدُ وَبِكَ أَطَاعُ وَبِكَ أَخُذُ وَبِكَ أُعْطَى وَإِيَّاكَ أَعَاتِبُ وَ لَكَ الثَّوَابُ وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ. (حکیم ترمذی، ۲۰۰۸: ۷۶۴، ح ۱۰۳۵-۱۰۳۴)

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: زمانی که خداوند، عقل را آفرید به او فرمود: رو بیاور، پس رو آورد. سپس به او فرمود: پشت کن، پس، پشت کرد. سپس به او فرمود: بنشین، پس نشست. سپس به او فرمود: سخن بگو، پس سخن گفت. سپس به او فرمود: سکوت کن، پس سکوت کرد. پس فرمود: به عزت و جلال و بزرگی و کبریاء و سلطنت و جبروت قسم که آفریده‌ای را نیافریدم که از تو در نزد من محبوب‌تر باشد و نه از تو نزد من ارزشمندتر باشد. به واسطه تو شناخته می‌شوم و به واسطه تو ستایش می‌شوم و به واسطه تو اطاعت می‌شوم و به سبب تو مؤاخذه می‌کنم و به سبب تو عطا می‌کنم و فقط به خاطر تو، عتاب می‌کنم و ثواب و عقاب، برای توست.

سند این روایت به دلیل ضعف «عبدالرحیم» (ابن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ۱۵۸-۱۵۷، ترجمه ۴۷۳۴) قابل اعتماد نیست. به دلیل نقل «حسن» از «عده‌ای از صحابه» و با توجه به اینکه «عده» جمع است و حدّاقِل جمع، سه نفر است «حسن» حدّاقِل از سه نفر این روایت را شنیده و

سند در واقع، سه سند است. «حسن بصری» روایت دیگری نیز دارد که ظاهراً مرسل است و در کتاب الرّهّد، گزارش شده است:  
 حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا سَيَّارٌ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ عَنِ الْحَسَنِ يَرْفَعُهُ (احمد بن حنبل، بی تا: ۲۹۹، ح ۸۲۱)

ارسال این روایت با توجه به حدیث موصول دیگری که «حسن بصری» نقل کرده، برطرف شده و نقل او از عده‌ای از صحابه همانند سند قبلی ثابت می‌شود؛ بنابراین، هر چند، سند اخیر بدون احتساب اساتید حسن، طبق اذعان برخی از علمای اهل سنت، معتبر است (کنانی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۰۴؛ عجلونی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۴۸؛ ملا علی قاری، ۱۴۰۶: ۲۸۱) اما به دلیل مشخص نبودن صحابه در سند اول، قابل اعتماد نیست.

بنابراین سند اول و دوم «حسن بصری» نیز چندان قابل اتکا نخواهد بود.

#### ۴/۲. سند و متن روایت «المعجم الکبیر»

«طبرانی» در کتاب معجم الکبیر خود، حدیث را به این صورت ثبت کرده است:  
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ مَنْدَةَ الْأَصْبَهَانِيُّ ثنا أَبُو هُمَامٍ الْوَلِيدُ ابْنُ شُجَاعٍ ثنا سَعِيدُ بْنُ الْفَضْلِ الْقُرَشِيُّ ثنا عُمَرُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ الْعِتْكَيُّ عَنْ أَبِي غَالِبٍ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ، قَالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ، قَالَ: وَ عِزَّتِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَعْجَبُ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ أَعْطَى وَبِكَ النَّصَارَى وَعَلَيْكَ الْعِقَابُ. (طبرانی، بی تا، ج ۸: ۲۸۳)

ابوامامه گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: زمانی که خداوند، عقل را آفرید به او فرمود: پیش بیا، پس پیش آمد. سپس به او فرمود: پشت کن، پس پشت کرد. فرمود: به عزتم سوگند، آفریده‌ای را نیافریدم که شگفت‌آورتر از تو در نزد من باشد. به واسطه تو عطا می‌کنم و یاری می‌رسانم و عقاب می‌کنم.

«عقیلی» سند مؤیدی را برای حدیث فوق ذکر می‌کند:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ دَاوُدَ الْقَوْمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو هُمَامٍ يَعْنِي الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْفَضْلِ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ الْعِتْكَيُّ عَنْ أَبِي غَالِبٍ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ. (عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۷۵)

راویان این سند از «ولید» به بعد با سند قبلی اشتراک دارد. «ابن جوزی» سند خود را چنین

می‌نویسد:

أَبَانَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ أَبَانَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ قَالَ أَبَانَا الْعَتِقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَوْسُفُ بْنُ الدَّخِيلِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الْعَقِيلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ دَاوُدَ الْقَوْمِسِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُوهُمَا الْوَلِيدُ بْنُ شِجَاعٍ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْفَضْلِ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ الْعَتَكِيُّ [العتكى] عَنْ أَبِي غَالِبٍ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ. (ابن جوزی، ۱۹۶۶، ج ۱: ۱۷۵)

اشتراک راویان این سند با سند اول مانند راویان «عقیلی» است و از «احمد بن داود» به بعد، سند او را آورده است و در نتیجه، سند مورد بحث، دارای دو مؤید است. لازم به ذکر است که وجود اسناد مؤید یا متفاوت در کتابهایی که به تضعیف اسناد یا محتوای روایت می‌پردازند، خللی در حکم کلی احادیث مانند استفاضه یا تواتر آن، ایجاد نمی‌کند، هر چند ممکن است مباحث رجالیان در تضعیف سندی تأثیرگذار باشد. هیچ کدام از اسناد مذکور به دلیل ناشناخته‌بودن «عتکی» (ابن حجر، لسان المیزان، ج ۴: ۳۱۴، ترجمه ۸۸۸) به سادگی قابل دآوری نیست.

## ۲/۵. سند و متن روایت «الترغیب»

«ابن شاهین» در کتاب التَّوْبَةِ فِي فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ وَ ثَوَابِ ذَلِكَ، روایت «أَقْبَلَ فَأَقْبَلَ» را با سندی متفاوت روایت می‌کند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الْحَضْرَمِيُّ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْقُرْقَسَانِي، حَدَّثَنِي عَمُّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ، أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ، مَوْلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَخَادِمُهُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: "إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ، فَقَالَ لَهُ: فَمَنْ، فَقَامَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَقْبَلْ، فَأَقْبَلَ. فَقَالَ: وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ عَبْدًا خَيْرًا مِنْكَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْكَ، بِكَ أَعْرَفُ وَ بِكَ أَطَاعُ، طُوبَى لِمَنْ قَدَّرْتُكَ لَهُ، طُوبَى لِمَنْ قَدَّرْتَهُ لَكَ. (ابن شاهین، ۱۴۲۴، ج ۱: ۸۴)

انس بن مالک از پیامبر ﷺ شنیده که می‌فرمایند: خداوند، عقل را آفرید، سپس به او فرمود: برخیز، پس، برخواست. سپس به او فرمود: رو بیاور، پس رو آورد. سپس فرمود: به عزت و جلالم سوگند؛ بنده‌ای را بهتر و ارزشمندتر از تو نیافریدم. به واسطه تو شناخته شده و اطاعت می‌شوم. خوشا به حال کسی که تو را برای او تقدیر کردم. خوشا به حال کسی که او را برای تو تقدیر کردم.

سند یادشده، فاقد مؤید و به سبب مهمل بودن «قرقسانی» ضعیف است.

## ۶/۲. سند و متن روایت «حلیة الاولیاء»

«اصبهانی» در کتاب حلیة الاولیاء وَ طَبَقَاتُ الْأَصْفِيَاءِ، حدیث «اقبل فاقبل» را چنین می‌آورد:

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى بْنِ مُعَاوِيَةَ الطَّلْحِيُّ وَأَفَادِيهِ أَبُو الْحَسَنِ الدَّارِقُطِيُّ، ثنا سَهْلُ بْنُ الْمَرْزُوبَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبُو الْفَضْلِ التَّمِيمِيُّ الْفَارِسِيُّ - سَنَةَ تِسْعٍ وَ ثَمَانِينَ وَ مِائَتَيْنِ - ثنا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ الْحَمِيدِيُّ، ثنا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْعَقْلُ، فَقَالَ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلْتُ، ثُمَّ قَالَ: أَدْبِرْ فَأَدْبِرْتُ، ثُمَّ قَالَ: مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ، بِكَ آخِذٌ وَبِكَ أُعْطِي. (اصبهانی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۳۱۸)

عایشه گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمودند: بی شک، اولین چیزی که خداوند سبحان و متعال، آفرید، عقل است. سپس فرمود: رو بیاور، پس، رو آورد. سپس فرمود: پشت کن، پس، پشت کرد. سپس فرمود: چیزی را بهتر از تو نیافریدم. به واسطه تو بازخواست می‌کنم و به واسطه تو عطا می‌کنم.

این سند به جهت نقل مشترک «عبدالله بن یحیی» و «دارقطنی» در طبقه اول، دو سند محسوب می‌شود. «عبدالله» نزد رجالیون اهل سنت ناشناخته است (ذهبی، ۱۹۹۵، ج ۸: ۱۴۱، ترجمه ۵۰۲) و در نتیجه، هر دو سند ضعیف است.

## ۷/۲. سند و متن روایت «شعب الایمان»

«بیهقی» روایت «اقبل فاقبل» را این‌گونه گزارش می‌کند:

أَخْبَرَنَا أَبُو طَاهِرٍ الْفَقِيهَ أَنَا أَبُو طَاهِرٍ الْمَحْمُودِ أَبُو نَاصِرٍ أَحْمَدُ بْنُ النَّضْرِ الْأَزْدِيُّ بَغْدَادِيٌّ نا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ نا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَيْسَى الرَّقَاشِيِّ عَنِ أَبِي عَثْمَانَ التَّهْدِيِّ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ قُمْ فَقَامَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْعِدْ فَقَعَدَ ثُمَّ قَالَ لَهُ مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ لَا أَفْضَلُ مِنْكَ وَ لَا أَحْسَنُ مِنْكَ بِكَ آخِذٌ وَ بِكَ أُعْطِي وَ بِكَ أَعْرِفُ وَ بِكَ أَعَابُ بِكَ الثَّوَابُ وَ عَلَيْكَ الْعِقَابُ. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۵۴)

ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمودند: هنگامی که خداوند، عقل را آفرید به او فرمود: برخیز، پس برخاست. سپس به او فرمود: پشت کن،



پس پشت کرد. سپس به او فرمود: رو بیاور، پس رو آورد. سپس به او فرمود: بنشین، پس نشست. سپس به او فرمود: آفریده‌ای را بهتر از تو، برتر از تو و نیکوتر از تو نیافریده‌ام. به سبب تو بازخواست می‌کنم و به سبب تو عطا می‌کنم و به سبب تو [بندگان خوب و بدم را] می‌شناسم و به سبب تو عقاب می‌کنم. ثواب و عقاب به واسطه تو است.

این سند به دلیل ضعف «حفص» (ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۳: ۱۸۰، ترجمه ۷۷۳؛ ابن حجر، لسان المیزان، ج ۳: ۲۳۱، ترجمه ۲۶۵۲) و «فضل» (مزی، بی تا، ج ۲۳: ۲۴۸-۲۴۴، ترجمه ۴۷۴۴) ضعیف است. «بیهقی» سند دیگری را برای این روایت به این صورت می‌آورد:

أخبرنا أبو طاهر محمد بن محمد بن محمّش الفقيه أنا أبو طاهر محمد بن الحسن المحمّد آبادي نا الفضل بن محمد بن المسيب نا عبيد الله بن محمد العائشي نا صالح المري عن الحسن. (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۵۴)

تنها دو راوی ابتدایی این دو سند مشترک است و به جهت ضعف «صالح» (ابن ابی حاتم، بی تا، ج ۴: ۳۹۶، ترجمه ۱۷۳۰؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۴: ۳۳۴، ترجمه ۶۵۰) صحیح نیست. مؤید سندی دیگری نیز برای سند حدیث سوم وجود دارد:

حَدَّثَنَا: عبد الله قال ثنا: محمد بن بكار قال ثنا: حفص بن عمر قاضي حلب، عن الفضل بن عيسى، عن أبي عثمان النهدي، عن أبي هريرة. (ابن ابی الدنیا، ۱۴۱۳: ۱۶)

«نهدی» و «ابوهریره» در این سند مشترک هستند. «ابن عساکر» نیز حدیث را با سند خود به راویان شعب الایمان متصل می‌کند:

أخبرنا أبو القاسم علي بن إبراهيم أنبأنا أبو عبد الله محمد بن علي بن يحيى بن سلوان قراءة عليه سنة ثلاث و أربعين و أربعمائة أنبأنا أبو القاسم الفضل بن جعفر التميمي المؤذن ثنا عبد الرحمن بن القاسم الهاشمي ثنا يحيى بن صالح الوحاظي ثنا حفص ابن عمر ثنا الفضل بن عيسى الرقاشي عن أبي عثمان النهدي عن أبي هريرة. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۴: ۴۰۱-۴۰۰)

«ابن عدی» در الکامل، سه سند برای این حدیث می‌آورد که اولین سند، این است:

حَدَّثَنَا عبد الرحمن بن القاسم ثنا يحيى بن صالح الوحاظي ثنا حفص بن عمر ثنا الفضل بن عيسى الرقاشي عن أبي عثمان النهدي عن أبي هريرة. (ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۹۰، مدخل ۱۴۳)

اختلاف این سند با سند اول در دو راوی اول است. سند دیگر «ابن عدی» چنین است:  
 ثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بْنِ زَنْجَوِيهِ الْقَطَانُ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَارِ ثَنَا حَفْصُ بْنُ عَمْرٍ  
 قَاضِي حَلَبٍ بِإِسْنَادِهِ نَحْوَهُ. (همان)

اختلاف این سند با سند مورد بحث در طبقه اول است. اسناد یادشده تا اینجا به دلیل ضعف  
 «حفص» و «فضل» ضعیف است. سند آخر نویسنده الکامل، اینگونه گزارش شده است:  
 حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الصَّدْفِيُّ بِمِصْرَ ثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْجِيزِيُّ  
 ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهَبٍ الدَّمَشْقِيُّ ثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ ثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ سَمِيِّ عَنِ  
 أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ. (همان، ج ۶: ۲۶۹، ح ۱۳۲)

«عیسی» ترجمه‌ای ندارد و بنابراین، این سند، قابل اعتماد نیست. اشتراک این سند با سند  
 اول نیز تنها در «ابوهریره» است و از معدود روایات «أَقْبَلُ فَأَقْبَلُ» است که دارای این عبارت  
 نیست. همچنین، خبری از ملاک بودن عقل در آن نیست و بنابراین از محورهای اول و چهارم  
 خالی است. «ابن عساکر» در تاریخ مدینه دمشق، سند خود را با همان محتوا به راویان سند سوم  
 «ابن عدی» متصل می‌نماید:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ السَّمَرَقَنْدِيِّ أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنِ مَسْعَدَةَ أَنَا حَمَزَةُ بْنُ يَوْسُفَ أَنَا  
 أَبُو أَحْمَدَ بْنِ عَدَى نَا عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الصَّدْفِيُّ بِمِصْرَ نَا الرَّبِيعُ بْنُ  
 سُلَيْمَانَ الْجِيزِيُّ نَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهَبٍ الدَّمَشْقِيُّ نَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ نَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ  
 عَنِ سَمِيِّ عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ. (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۵۶: ۲۰۸)

این سند تنها در «ابوهریره» با سند شعب الایمان اشتراک دارد. «دارقطنی» روایتی را آورده  
 که تنها به محبوبیت عقل در نزد خداوند پرداخته و سندش چنین است:  
 عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْأَزْرَقِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدِ الْفَهْرِيِّ،  
 عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْجِيزِيِّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ وَهَبٍ الدَّمَشْقِيُّ، حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ  
 بْنُ مُسْلِمٍ، حَدَّثَنَا مَالِكُ، عَنْ سَمِيِّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. (نوری،  
 ۱۴۰۱، ج ۳۲: ۷۵)

«فریابی» حدیثی را می‌آورد که از میان محورهای چهارگانه «أقبل فأقبل» تنها به بحث  
 «آفرینش عقل برای اولیای الهی» اشاره دارد:  
 حَدَّثَنَا أَبُو مَرْوَانَ هِشَامُ بْنُ خَالِدِ الْأَزْرَقِيُّ الدَّمَشْقِيُّ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ يَحْيَى  
 الْحُسَيْنِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى بَنِي أُمَيَّةَ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.  
 (فریابی، ۱۴۱۸: ۴۰-۳۹)







«عراقی» به نقل از «ترمذی حکیم» سندی را که دارای «ابوهریره» است، بدین صورت ذکر کرده است:

حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ خَالِدِ الدَّمَشْقِيِّ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ عِنْدِي يَحْيَى الْغَسَّانِي حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى بَنِي أُمَيَّةَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. (عراقی، بی تا، ج ۱: ۲۳۲)

این حدیث، تنها مشتمل بر محور سوم است و به دلیل ضعیف بودن «فضل» (ذهبی، ۱۹۹۵، ج ۵: ۴۳۵، ترجمه ۶۷۵۴ و ۶۷۵۵) دارای سند صحیحی نیست. «حکیم ترمذی» سند دیگری را نیز نقل کرده که تنها، مؤید سند یادشده است و در «فضل» مشترک است:

حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ هَاشِمٍ بْنُ خَالِدٍ عَنْ بَقِيَّةَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (حکیم ترمذی، ۲۰۰۸: ۷۶۴، ج ۱۰۳۶)

حدیث مذکور، علاوه بر ضعف به جهت «فضل» دچار افتادگی در سند نیز هست چرا که «اوزاعی» از صحابه نیست. به این ترتیب، حدیث پنجم اهل سنت، دارای دوازده مؤید سندی است و با احتساب سند مورد بحث و مؤید سندی «ترمذی» روی هم، چهارده سند است که از نظر سندی، هیچ یک، چندان قابل اطمینان نیست.

بنابراین، بیشتر اسناد مورد اشاره در منابع اهل سنت یا ضعیف هستند یا نمی توان به سادگی به معتبر بودنش حکم کرد اما علمای اهل سنت، قاعده‌ای را ذکر کرده‌اند که بنا بر آن، اسناد ضعیف، یکدیگر را تقویت می‌کند. به عنوان مثال «سخاوی» از چند تن از علمای اهل سنت، چنین نقل می‌کند:

«نوی» درباره بعضی از احادیث گفته است: «اگر چه اسنادش به تنهایی ضعیف است اما «مَجْمُوعُهَا يَقْوَى بَعْضُهُ بَعْضًا: مجموع آن، یکدیگر را تقویت می‌کند.» و حدیث به «حسن» تبدیل می‌شود و به آن احتجاج می‌شود.» قبل از «نوی» «بیهقی» حدیث را با فراوانی طرق ضعیف، تقویت می‌نمود. ظاهر کلام «ابی الحسن القطان» نیز اشاره به این قسمت دارد؛ چرا که او گفته است: «به این قسم احتجاج نمی‌شود، بلکه در فضائل اعمال به آن احتجاج می‌شود و در عمل به آن در احکام توقف می‌شود مگر اینکه طرقتش زیاد باشد یا اتصال عمل او را کمک کند یا شاهد صحیح یا ظاهر قرآن با او موافقت کند.» استاد ما [ابن حجر] نیز آن را خوب شمرده است. (سخاوی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۹۴؛ بعضی



از علمای دیگر اهل سنت نیز به این قاعده عمل کرده‌اند به عنوان نمونه بیهقی،  
(۱۴۰۸، ج ۱: ۲۶۰، ح ۲۴۳)

پس در صورتی که یک مضمون با چندین سند ضعیف نقل شود، مجموعه این اسناد، یکدیگر را تقویت کرده و به مضمون مشترکی که در آن تکرار شده، اعتبار می‌بخشد به گونه‌ای که بدان احتجاج می‌شود. با توجه به کثرت طرق احادیث «أَقْبِلُ فَأَقْبَلُ» این روایات، معتبر است و مضمون آن مورد پذیرش قرار می‌گیرد. بنا بر آنچه گذشت، هفت سند مستقل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در منابع اهل سنت نقل شده که با احتساب مؤیدهای سندی ذکر شده و یک مؤید سندی که در بخش «زیدیه» می‌آید، روی هم، ۳۰ سند است که تواتر آن را ثابت می‌کند. اسناد آورده شده به صورت جداگانه یا ضعیف است یا به جهت برخی از روایان اختلافی، نمی‌توان با قاطعیت به صحّتش حکم کرد. با این حال، قاعده تقویت اسناد ضعیف به واسطه یکدیگر و از آن مهم‌تر، تواتر احادیث «أَقْبِلُ فَأَقْبَلُ» در کتب اهل سنت، روشن می‌سازد که همه روایات مورد بحث، معتبر است و به مضمون مشترک آن احتجاج می‌شود.

### ۳. اسناد روایات «أَقْبِلُ فَأَقْبَلُ» در کتاب‌های زیدیه

فرقه زیدیه نیز در کنار شیعیان و اهل سنت، احادیث «أَقْبِلُ فَأَقْبَلُ» را روایت کرده است. حدیث مورد بحث در کتاب «مسند زید» که به زید بن علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ منسوب است، آورده شده است. البته منابع زیدیه به طور کامل دیده نشده و تعداد آن بسیار زیاد و محتاج پژوهش مستقل است اما به دلیل ارتباط روایت مذکور در کتاب مورد بحث با موضوع مقاله به صورت جداگانه، مورد بررسی قرار گرفت.

#### ۳/۱. سند و متن روایت «مسند زید»

کتاب مسند زید، حدیثی را به این صورت می‌آورد:

عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ، ثُمَّ خَلَقَ الدَّوَاةَ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» ثُمَّ قَالَ لَهُ: لِيَتَخَطَّ كُلُّ شَيْءٍ هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ خَلْقِي أَوْ أَجَلٍ، أَوْ رِزْقِي، أَوْ عَمَلٍ إِلَيَّ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ مِنْ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ، ثُمَّ خَلَقَ الْعَقْلَ فَاسْتَنْطَقَهُ فَأَجَابَهُ، فَقَالَ: "وَعَزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ، بِكَ آخُذُ وَبِكَ أُعْطَى، أَمَا وَعَزَّتِي لِأَكْمَلْتِكَ فِيمَنْ أَحْبَبْتُ وَلَا تَقْصَنَكَ فِيمَنْ أَبْغَضْتُ فَأَكْمَلُ النَّاسِ

عَقْلًا أَحْوَفُهُمْ لِلَّهِ وَ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَ أَنْقَضَ النَّاسِ عَقْلًا أَحْوَفُهُمْ لِلشَّيْطَانِ وَ أَطْوَعُهُمْ لَهُ (زید، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۵)

از پدرش (امام سجّاد) از جدّش (امام حسین) از علی رضی الله عنهم نقل کرده که فرمودند: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: اولین چیزی که خداوند آفرید قلم بود، سپس دوات را آفرید که همان فرموده خداوند متعال «ن؛ قسم به قلم و آنچه که می نویسند» است. سپس به او فرمود: باید هر چیزی که تا روز قیامت به وجود می آید بنویسی از آفرینش یا مرگ یا رزق یا عمل تا وقتی [صاحبش را] به بهشت یا آتش می برد. سپس، عقل را آفرید و به نطقش درآورد، پس او جوابش را داد. سپس فرمود: به عزّت و جلالم سوگند، آفریده ای را نیافریدم که از تو نزد من محبوب تر باشد، به واسطه تو مؤاخذه کرده و به سبب تو عطا می کنم. آگاه باش که به عزّتم سوگند، به تحقیق تو را برای کسانی که دوستشان دارم کامل می کنم و برای کسانی که دشمن دارم کم می کنم. پس کامل ترین مردم از نظر عقلی، خداترس ترین و مطیع ترینشان نسبت به خداوند و کم عقل ترین مردم، ترسان ترین و مطیع ترینشان نسبت به شیطان است.

این حدیث هر چند به جمله «أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ» تصریح نکرده ولی به اصل استنطاق عقل و پاسخ آن اشاره کرده و در نتیجه دارای هر چهار محور است. با توجه به وثاقت زید در نزد زیدیه و حتّی فریقین، (خویی، ۱۳۶۹: ۳۴۷-۳۴۶، ترجمه ۴۸۷۰؛ ابن حجر، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۳۰، ترجمه ۲۱۵۵) سند، صحیح است.

«خطیب بغدادی» سند خود را که از «زید» به بعد با سند قبلی مشترک است، چنین می آورد:  
 أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الرَّزَّازِ، أَخْبَرَنِي أَبُو الْفَرَجِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْكَاتِبِ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ، أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ الْقَاضِي بِبَغْدَادٍ، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الزَّرْقِيُّ، حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ بْنِ حَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ سَعِيدِ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ سَدَّادِ بْنِ أُمِّةِ الْجَهْنِيِّ عَنْ أَبِيهَا عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۴۱)

این سند به دلیل مهمل بودن «زرقی» قابل اعتماد نیست. در نتیجه، سند حدیث زید صحیح است ولی مؤید سندی آن صحیح نیست.



همه احادیثی که در مقاله از کتب مذاهب اسلامی آورده شد بدون شک معتبر است؛ زیرا، احادیث شیعه و سنی، هر کدام به تنهایی به جهت تعداد فراوان آن در کتاب‌های فریقین، متواتر است. تواتر یادشده زمانی که اشتراک مضامین و تعداد آن در مجموع کتب شیعه، سنی و زیدیه، ملاحظه شود، شدت بیشتری پیدا می‌کند خصوصاً اینکه فرقی اسلامی تلاش می‌کردند از یکدیگر روایت نقل نکنند و با این وجود، این مضمون در کتب همه آنان راه یافته است. قاعده تقویت اسناد ضعیف به وسیله اسناد ضعیف دیگر و وجود اسناد صحیح، اعتبار مضمونی احادیث «أَقْبَلُ» را دو چندان می‌کند.

تعداد محورهای چهارگانه در روایات یادشده به تفصیل کتاب‌های مذاهب اسلامی بدین صورت است: ۱. شیعه: الف. هر چهار محور: ۶ سند که ۴ تای آن صحیح است. ب و ج. بدون محور سوم و بدون محور چهارم، هر کدام: ۹ سند که ۵ تای آن صحیح است. مجموع: ۲۴ سند با ۱۴ سند صحیح. ۲. سنی: الف. بدون محور چهارم: دو سند. ب. بدون محور سوم: ۲۲ سند. ج. بدون محور اول و چهارم: ۲ سند. د. تنها محور دوم: یک سند. ه. تنها محور سوم: سه سند که هیچ کدام از حیث سند، صحیح نیست. مجموع: ۳۰ سند ضعیف. ۳. زیدیه: هر چهار محور: یک سند صحیح.

### نتیجه

احادیث «گفتگوی خداوند با عقل» در کتب شیعه با هشت سند مستقل و با احتساب مؤیدهای سندی - که در بعضی از راویان با اسناد مستقل شریکند - روی هم، ۲۴ سند از چهار امام معصوم علیهم‌السلام نقل شده که چهارده عدد از آن صحیح است. همچنین احادیث یادشده با هفت سند مستقل و در جمع با مؤیدهای سندی‌اش با ۳۰ سند در کتب اهل سنت وارد شده است. یک سند مستقل و یک مؤید سندی احادیث اهل سنت، مرسل است و نمی‌توان قاطعانه هیچ کدام از اسناد اهل سنت را صحیح دانست. در تنها کتابی که از منابع زیدیه بررسی شد نیز یک سند مستقل صحیح وجود دارد. در مجموع شانزده سند مستقل و روی هم، ۵۵ سند برای احادیث «أَقْبَلُ» در کتاب‌های فریقین و کتاب مسند زید، ثبت شده که به طور قطع، تواتر معنوی آن را ثابت می‌کند. بعضی از جملات مانند «أَقْبَلُ فَأَقْبَلُ» و «أَدْبِرُ فَأَدْبِرُ» به علت ذکر شدن در اکثر احادیث، دارای تواتر لفظی است. به غیر از تواتر معنوی و وجود روایات صحیح، ورود احادیث «أَقْبَلُ» در

کتاب‌های سه فرقه اسلامی که سعی می‌کردند از فِرَق دیگر حدیثی را نقل نکنند و قاعده تقویت اسناد ضعیف به وسیله اسناد ضعیف دیگر به ترتیب، تواتر و اعتبار احادیث مورد بحث را فزونی می‌بخشد...



## کتابنامه

۱. ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، العقل و فضله، تحقیق: لطفی، محمد الصغير، ۱۴۱۳ق، اول، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن ابی حاتم، الجرح و التعديل، بی تا، بی جا.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، ۱۹۶۶م، اول، مدینه: المكتبة السلفية.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بی تا، بی جا.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدة، بی تا، حلب: مكتب المطبوعات الاسلامية.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، ۱۴۱۵ق، دوم، بیروت: دار الكتب العلمية.
۷. ابن شاهین، عمر بن احمد، الترغیب فی فضائل الاعمال و ثواب ذلك، تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل، ۱۴۲۴ق، اول، بیروت: دار الكتب العلمية.
۸. ابن عدی، جرجانی، عبدالله بن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، ۱۴۰۹ق، سوم، بیروت: دارالفکر.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: شیری، علی، ۱۴۱۵ق، بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، قم: اسماعیلیان.
۱۱. احمد بن حنبل، بی تا، الزهد، اول، بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۲. اصبهانی، احمد بن عبدالله، ۱۴۰۹ق، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۳. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق: حسینی، سید جلال الدین، ۱۳۳۰ش، تهران: دارالکتب الاسلامية.
۱۴. بیهقی، احمد بن حسین، البعث و النشور، تحقیق: محمد السعيد بن بسیونی، ۱۴۰۸ق، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.

١٥. بيهقى، احمد بن حسين، شعب الايمان، تحقيق: أبى هاجر محمد السعيد بن بسيونى زغلول، دكتور عبد الغفار سليمان البندارى، ١٤١٠ق، أول، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٦. حكيم ترمذى، محمد بن على، نوادر الاصول، ٢٠٠٨م، قاهره: مكتبة الامام البخارى.
١٧. حلى، نورالدين محمد عتر، منهج التقد فى علوم الحديث، ١٤١٨ق، سوم، دمشق: دارالفكر.
١٨. خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، ١٤١٧ق. أول، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٩. خوبى، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، ١٤١٠ق، قم: مركز نشر آثار شيعه.
٢٠. داورى، مسلم، اصول علم الرجال بين النظرية و التطبيق، تحقيق: محمد على على صالح المعلم، ١٤١٦ق، أول، بى جا.
٢١. ذهبى، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال، تحقيق: على محمد معوض، شيخ عادل أحمد عبدال موجود، ١٩٩٥م، بيروت: دارالكتب العلمية.
٢٢. زيد بن على عليه السلام، مسند زيد، بى تا، أول، بيروت: دارالكتب العلمية.
٢٣. سخاوى، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغيث شرح الفية الحديث، تحقيق: على حسين على، ١٤٢٤ق، أول، مصر: مكتبة السنّة.
٢٤. سيد مرتضى، على بن حسين، رسائل الشريفة المرتضى، تحقيق: حسيني، سيد احمد، رجاى، سيد مهدي، ١٤٠٥ق، قم: دار القرآن الكريم.
٢٥. شهيد ثانى، زين الدين بن على، الرعاية فى علم الدراية، تحقيق: بقال، عبدالحسين محمد بن على، مرعشى، محمود، ١٤٠٨ق، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى رحمته.
٢٦. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه، الخصال، تحقيق: غفارى، على اكبر، ١٣٦٢ ش، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٢٧. شيخ صدوق، محمد بن على، كتاب من لا يحضره الفقيه، ١٤٠٤ق، دوم، قم: انتشارات اسلامى.
٢٨. شيخ صدوق، محمد بن على، علل الشرايع، تحقيق: بحر العلوم، سيد محمد صادق، ١٣٨٥ق، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية.

۲۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، تحقیق: غفاری، علی اکبر، ۱۳۷۹ق، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۳۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۶۴ش.
۳۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ۱۳۸۰ق، نجف: حیدریه.
۳۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، بی تا، قم: مؤسسه آل البيت علیه، ط.ق.
۳۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن، فهرست الطوسی، بی تا، اول، نجف: المكتبة المرتضوية.
۳۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق: موسوی خرسان، سید حسن، ۱۳۶۳ش، چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، رسالة المتعة، ۱۴۱۴ق، دوم، بیروت: دارالمفید.
۳۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، تحقیق: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق، دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدي عبدالمجيد سلفی، بی تا، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. عجلونی، اسماعیل بن محمد، كشف الخفاء، ۱۴۰۸ق، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۹. عراقی، زین الدین بن حسین، تخریج احادیث احیاء علوم الدین، بی تا، بی جا.
۴۰. عقیلی، محمد بن عمر، الضعفاء الكبير، ۱۴۰۴ق، اول، بیروت: دارالمکتبة العلمیه.
۴۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، الخلاصة، ۱۴۱۱ق، قم: دارالذخائر.
۴۲. فربابی، جعفر بن محمد، کتاب القدر، تحقیق: عبدالله بن حمد المنصور، ۱۴۱۸ق. اول، ریاض: أضواء السلف.
۴۳. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، تحقیق: میرداماد، استرآبادی، محمدباقر، رجایی، سید مهدی، ۱۴۰۴ق. قم: مؤسسه آل البيت علیه.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: غفاری، علی اکبر، ۱۳۶۳ش، پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



۴۵. کنانی، علی بن محمد، الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة، تحقيق: عبد الله بن محمد بن الصديق الغماري، ۱۹۸۱م، تنزيه دوم، بيروت: دارالكتب العلمية.
۴۶. کنی تهرانی، علی، توضیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: مولوی، محمدحسین، ۱۳۷۹ش، قم: دارالحديث.
۴۷. مزى، يوسف بن الزكى، تهذيب الكمال، بی تا، بی جا.
۴۸. ملاً علی قاری، علی بن سلطان محمد، الاسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة، تحقیق: محمد بن لطفی، ۱۴۰۶ق، دوم، بیروت: المكتب الاسلامی.
۴۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ۱۴۱۶ق، پنجم، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی.
۵۰. نوری، السيد أبوالمعاطی، ۱۴۰۱ق، موسوعة اقوال الدارقطنی، بی جا.
۵۱. واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، بی تا، بیروت: دارالجيل.
۵۲. کرمی، محسن، نگاهی تحلیلی به رفتار احمد بن عیسی در تبعید برخی از راویان، دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، اول، قم: دارالحديث، ۱۳۹۷ش.
۵۳. شبیری زنجانی، سید موسی، ۱۳۸۸/۱۱/۱۲، درس خارج، مدرسه فقاہت، <http://www.eshia.ir>.

